Bi-quarterly Journal of Islamic Economics Studies, Research Article,
Vol.13, No.2 (Serial 26), Spring & Summer 2021

Separation of Permissible Tricks and Unauthorized Tricks of Usury Loan According to Customary Criteria

Mahdi Khatibi*

Received: 15/07/2020
Accepted: 17/11/2020

Abstract
Despite the fact that the sanctity of usury is a necessity of Islam, but the permission and impermissibility of using the tricks of usury is still a matter of serious debate among jurists. Some believe in permission, and some believe in impermissibility, and some elaborate. Some scholars have set the criteria for identifying permissible and unlawful tricks, rather than detail. One of the proposed criteria is to refer to custom of the wise. It is claimed that custom, based on its associations, lends some of the tricks of usury to usury. However, no one has yet discussed the method of discovering custom in this field. In the present article, research on the basics of discussion in an analytical-descriptive manner and using library resources, and discovering the view of custom in a field method and using the research method in the humanities and using SPSS 22 software. The results of the research show that the view of custom is not the same and explicitly associates some with usury and others with hesitation. The more realistic the alternative to usury, the safer it is to suspect usury.

Keywords:
Usury, Usury Loan, Usury Trick, Custom, Economic Jurisprudence, Islamic Economics.

JEL Classification: Z12, E49.

*. Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. m.khatibi@iki.ac.ir

دو فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، مقاله پژوهشی، سال سیزدهم، شماره اول (پیاپی۲۶)، بهار و تابستان ۱٤۰۰، صص.۲۱۱-۲٤٦

تفکیک حیله‌های مجاز و حیله‌های غیرمجاز قرض ربوی با معیار عرف

مهدی خطیبی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷
مقاله برای اصلاح به مدت ۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

با وجود اینکه حرمت ربای قرضی و معاملی از ضروریات دین اسلام است، اما جواز و عدم جواز به‌کارگیری حیله‌های ربا هنوز هم محل بحث جدی در بین فقها است. عده‌ای مطلقاً قائل به جواز، و عده‌ای دیگر مطلقاً قائل به عدم جواز و گروه سوم قائل به تفصیل هستند. برخی از قائلان به تفصیل به‌جای تفصیل مصداقی، اقدام به تعیین معیار برای شناسایی حیله‌های مجاز و غیرمجاز کرده‌اند. یکی از معیارهای پیشنهاد شده رجوع به عرف است. ادعا آن است که عرف بر اساس ارتکازات خود برخی از حیله‌های ربا ـ مثل بیع اسکناس به اسکناس به‌صورت نقد و نسیه ـ را به قرض ربوی ملحق کرده، جواز آنها را مساوی لغویت تحریم ربای قرضی تلقی می‌کند. با وجود این هنوز کسی راجع به روش استظهار عرف در این زمینه وارد بحث نشده و مشخص نکرده چگونه دیدگاه عرف را کشف نموده است. در نوشته حاضر تحقیق راجع به مبانی بحث به روش تحلیلی ـ توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، و کشف دیدگاه عرف راجع به حیله‌های ربای قرضی به روش میدانی و با بهره‌گیری از روش تحقیق رایج در علوم انسانی و استفاده از نرم‌افزار SPSS 22 انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نگاه عرف به مقوله حیل ربای قرضی تشکیکی بوده و برخی را با صراحت به قرض ربوی ملحق می‌کند و برخی دیگر را با تردید. هر مقدار که معامله جایگزین قرض ربوی واقعی‌تر باشد از شبهه ربا مصون‌تر است.

واژگان کلیدی: ربا، قرض ربوی، حیله ربا، عرف، فقه اقتصادی، اقتصاد اسلامی.
طبقه‌بندی JEL: Z12, E49.

* استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ﷺ)، قم، ایران m.khatibi@iki.ac.ir

۱. مقدمه

حرمت ربا از ضروریات دین اسلام است که هم در قرآن و هم در روایات بر آن تأکید شده است. اما آنچه که بین فقها محل بحث جدی واقع شده، مسئله حیله‌های ربا است. مشهور فقها حیله‌های ربا را اعم از قرضی و معاملی جایز می‌دانند. در مقابل، برخی از فقها حیل ربا را به‌صورت مطلق باطل می‌دانند. برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند. برخی از قائلان به تفصیل به‌صورت مصداقی وارد بحث شده‌اند و برخی دیگر معیارهایی برای شناسایی حیله‌های صحیح و حیله‌های باطل مطرح کرده‌اند. یکی از این معیارها ارتکاز عرفی است. ادعا آن است که عرف بر اساس ارتکازات خود که مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است، برخی از حیله‌های ربا را به قرض ربوی ملحق می‌کند. مثلاً عرف بیع اسکناس به اسکناس را به‌صورت نسیه همان قرض ربوی می‌داند، اگرچه در ظاهر در قالب بیع انجام شده باشد. اما تاکنون راجع به اینکه چگونه دیدگاه عرف در این باره کشف شده، سخنی به میان نیامده است. در تحقیق حاضر با روش تحلیلی ـ توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مبانی موضوع به بحث گذاشته شده و با روش میدانی ارتکاز عرف در مورد حیله‌های ربا کشف شده است.

۲. پیشینه

وحید بهبهانی در مجموعه رسائل فقهی خود قرض به‌شرط معامله محاباتی را به‌صورت مستقل به بحث گذاشته است (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص. ۲۳۹). اگرچه ایشان محور بحث را قرض به‌شرط معامله محاباتیه قرار داده اما در ضمن مباحث به‌صورت کلی صحت و جواز حیل ربا را به‌کلی انکار می‌کند.

سید عاملی در مفتاح الکرامه قرض به‌شرط بیع محاباتی را مورد بحث قرار داده و ضمن پاسخ به اشکالات، آن را صحیح و مجاز دانسته و در پایان نتایج بحث را به بیع محاباتی به‌شرط قرض تعمیم داده است (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج۱۵، ص. ۱۲۱).

امام خمینی (ﷺ) به گفته خود اگرچه ابتدا حیل ربا را مجاز می‌دانسته اما در آثار متأخر خود خصوصاً کتاب البیع از دیدگاه سابق خود برگشته و تمامی حیل ربای قرضی را حرام و باطل می‌داند (امام خمینی، بی‌تا، ج۲، ص. ۵۴۰).

آیت‌الله مکارم شیرازی در کتابی تحت عنوان «بررسی طرق فرار از ربا» قائل به تفصیل شده و معتقد است فقط در مواردی که حیله صورت‌سازی نباشد و غرضی بر آن مترتب باشد، جایز است (مکارم شیرازی، بی‌تا، صص. ۱۰۹ و ۱۱۰).

بخش فرهنگی جامعه مدرسین با همکاری محققین اقتصاد اسلامی حیله‌های ربا را در کتاب «ربا» به تفصیل بررسی نموده است. حاصل این تحقیق چنین گزارش شده است: «از مباحث طرح شده این نتیجه به‌دست می‌آید که حیله‌هایی که برای فرار از ربای قرضی به‌کار می‌رود، حکم به بطلان آن می‌شود؛ گرچه مانند بیع محاباتی، روایات صحیح بر جواز آن دلالت داشته باشد، و در ربای معاملی نسیه که می‌تواند مقدمه‌ای برای تحقق ربای قرضی باشد، انجام این حیله‌ها در معاملات نسیه کالاهای ربوی همجنس جایز نیست، اما به‌کارگیری حیله برای فرار از ربای معاملی نقد اشکالی ندارد.» (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ص. ۳٦۲).

سید عباس موسویان در کتاب ابزارهای مالی اسلامی (صکوک) به تناسب بحث، حیله‌های ربا را مطرح کرده است. ایشان معتقد است نمی‌توان حکم واحدی نسبت به همه حیله‌های ربا صادر کرد و لازم است با ارائه معیارهایی بین حیله‌های مجاز و غیرمجاز تفکیک کرد. سپس سه معیار در این راستا معرفی می‌کند: معیار اول: نبودن قصد جدی برای معامله؛ معیار دوم: صدق عنوان ربا بر حیله؛ معیار سوم: اتحاد عرفی و عقلایی حیله با ربا. سپس سه حیله مجاز را بر می‌شمرند: اول: خرید و فروش نقد و نسیه؛ دوم: خرید و اجاره به‌شرط تملیک دارایی‌های ثابت؛ سوم: فروش نسیه و تنزیل.

میرمعزی در مقاله «حیله‌های ربا» پنج معیار برای تشخیص حیله‌های حرام بیان کرده است: اول: هدف از حیله فرار از حلال به حرام باشد؛ دوم: حیله فی‌نفسه حرام باشد؛ سوم: دلیل حکم عنوان اول، بر حرمت عنوان حیله دلالت کند؛ چهارم: تعدی از دلیل حکم عنوان اول به‌عنوان حیله به کمک نص دیگر ممکن باشد. پنجم: تعدی از دلیل حکم عنوان اول به‌عنوان حیله به کمک عقل ممکن باشد. وی در پایان به برخی از حیله‌های غیرمجاز در بانکداری بدون ربا اشاره می‌کند.

در مقاله حاضر بعد از ارزیابی معیارهای ارائه شده برای تشخیص حیله‌های ربا، معیار رجوع به عرف که مورد استناد محقق خویی و شهید صدر (شهید صدر، ۱٤۰۱ق،

ص. ۱۷٦) و دیگران (مکارم شیرازی، ۱٤۲۷ق، ج۱، ص. ۱۹۹) در حیله بیع اسکناس قرار گرفته، به‌عنوان معیار برتر تشخیص داده شد و سعی گردید به روش علمی دیدگاه عرف درباره این حیله و سایر حیله‌های ربا کشف شود.

۳. مفاهیم

بیع محاباتی: بیع محاباتی عبارت است از فروش کالایی با تخفیف قابل توجه در قیمت آن؛ یا فروش آن به قیمتی بیش از قیمت بازاری آن. سود ویژه در مثال اول نصیب مشتری، و در مثال دوم نصیب بایع می‌شود.

بیع العینهٔ: بیع العینه عبارت است از اینکه کسی چیزی را به‌صورت نقد بفروشد و سپس همان را به‌صورت نسیه و به قیمت گران‌تر از همان مشتری بخرد. و یا اینکه چیزی را به‌صورت نسیه بخرد و سپس همان را به‌صورت نقدی و به قیمت کمتر به بایع بفروشد.

بیع تورق: عبارت است از اینکه کسی برای دستیابی به پول نقد کالایی را از دیگری به‌صورت نسیه بخرد و همان را به‌صورت نقد و به قیمت کمتر به شخص ثالث بفروشد.

بیع شرط: بیع شرط عبارت است از اینکه کسی مالی را، که با بقاء عین منافع قابل استفاده دارد، بفروشد و شرط کند که اگر تا مدت معیّنی ثمن را بازگرداند، اختیار فسخ معامله را داشته باشد.

٤. تعریف حیله

در مصباح المنیر در مورد واژه حیله آمده است: «حیله عبارت است از فراصت مهارت در تدبیر امور و به‌کارگیری فکر و اندیشه برای رسیدن به مقصود.» (فیومی، بی‌تا، ج۲، ص. ۱۵۷) راغب نیز می‌گوید: «حیله و حویله عملی است که به کمک آن به چیزی که پنهان است دست یافته می‌شود و اکثراً در مواردی استعمال می‌شود که مشتمل بر خباثت و پلیدی است. گاهی نیز در معنایی که مشتمل بر حکمت است، استعمال می‌شود.» (راغب، ۱٤۱۲ق، ص. ۲٦٦).

حیله در اصطلاح فقهاء به‌صورت خاص‌تر به‌کار رفته است. برخی در تعریفی کلی گفته‌اند: «حیله عملی است که عبد را از آنچه که کراهت دارد به آنچه که تمایل دارد

منتقل می‌کند.» (محمود عبد الرحمن، بی‌تا، ج۱، ص. ٦٠٨) محقق حلی درباره حیله می‌گوید: «یجوز التوصل بالحیل المباحۀ دون المحرمۀ فی إسقاط ما لو لا الحیلۀ لثبت و لو توصل بالمحرمۀ أثم و تمت الحیلۀ.» (محقق حلی، ١٤٠٨ق، ج۳، ص. ۲۰) (ترجمه: ارتکاب حیله‌های مباح برای اسقاط آنچه که اگر حیله انجام نمی‌شد ثابت بود جایز است. اگر حیله حرام باشد ارتکاب آن معصیت ولی صحیح است و اثر می‌گذارد) طبق این بیان کارایی حیله اسقاط حکم یا تکلیفی است که اگر حیله به‌کار برده نمی‌شد، بر ذمه مکلف ثابت بود. شهید ثانی در توضیح کلام محقق می‌گوید: «الغرض منه [ای: من التوصل بالحیل] التوصّل إلی تحصیل أسباب یترتّب علیها أحکام شرعیّۀ، و تلک الأسباب قد تکون محلّلۀ و قد تکون محرّمۀ» (شهیدثانی، ١٤١٣ق، ج۹، ص. ۲۰۳) (ترجمه: غرض از حیله‌ها دستیابی به اسبابی است که احکام شرعی بر آنها مترتب می‌شود، و آن اسباب گاهی حلال و گاهی حرام هستند).

نکته قابل توجه آنکه که در فرایند اجرای حیله حکم تغییر نمی‌کند، بلکه موضوع تغییر می‌کند و چون احکام تابع موضوعات هستند، به تبع تغییر موضوع، حکم نیز تغییر می‌کند. مرحوم وحید بهبهانی در این باره می‌گوید: «اعلم أنّ الحیلۀ الشرعیّۀ إنّما هو متحقّق بالنسبۀ إلی موضوعات الأحکام لا نفس الأحکام، لأنّها علی حسب ما حکم به الشارع.» (وحید البهبهانی، بی‌تا، ص. ۲۵۰) (ترجمه: بدان که حیله شرعی نسبت به موضوعات محقق می‌شود نه نسبت به خود احکم؛ چون احکام شرعی همان است که شارع بدان حکم کرده است).

نکته دیگر آنکه حیله از عناوین قصدیه است، و قصد در تحقق و صدق عنوان حیله یک رکن است. یعنی اگر انجام‌دهنده عمل، قصدش تغییر حکم از طریق تغییر موضوع باشد عمل مزبور مصداق حیله است. اما اگر بدون توجه و قصد، عملی را انجام دهد که باعث تغییر موضوع و درنتیجه تغییر حکم گردد. به عمل مزبور حیله اطلاق نمی‌شود. مثلاً کسی که برای انجام صله رحم مسافرت می‌رود، و به تبع آن از گرفتن روزه معذور می‌شود، بدون آنکه قصدش فرار از روزه باشد، عملش مصداق حیله نیست.

۵. اصل اولی در رابطه با انجام حیله و تأثیر آن

اصل اولی در حیله‌ای که فی نفسه عمل حرام نباشد (مثل کسی که با ایجاد نقص عضو در خود می‌خواهد وجوب جهاد را از خود ساقط کند) یا مستلزم صدق عنوان ثانوی نباشد (مثل کسی که با دور ریختن آب پیش از وقت می‌خواهد وجوب غسل را از خود ساقط کند) جواز است؛ چون مکلف در انجام تکالیف موظف به رعایت احکام شرعی در موضوعات تحقق یافته است؛ اما نسبت به ایجاد موضوعات احکام یا جلوگیری از تحقق آنها تکلیفی ندارد. ازهمین‌رو در مسئله حج تحصیل استطاعت واجب نبوده و جلوگیری از تحقق آن نیز حرام نیست. همچنان‌که در باب خمس تحصیل ربح زائد بر مؤونه واجب نبوده و مصرف ربح موجود پیش از سررسید سال خمسی بدون اسراف و تبذیر به قصد عدم تعلق خمس به آن حرام نیست. حتی در مورد زکات با اینکه روایاتی وجود دارد که فروش مال زکوی به قصد فرار از زکات را نهی کرده است. اما مشهور آن را بر موردی حمل کرده‌اند که فرار بعد از حلول سال باشد (رک: بحرانی، ۱٤۰۵ق، ج۱۲، ص. ۹٦).

برخی از فقها برای اثبات حرمت و بطلان حیله به‌دلیل خاص استناد کرده‌اند؛ مثلاً وحید بهبهانی راجع به ممنوعیت انجام حیله به ماجرای اصحاب سبت اشاره می‌کند (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص. ۲٦٤). ماجرای اصحاب سبت در قرآن به اجمال مورد اشاره واقع شده (اعراف: ۱٦۳-۱٦٦)، و در تفاسیر آمده است: اصحاب سبت بعد از نهی الهی از صید روز شنبه، گودال‌هایی را کنار دریا کندند و آبراه‌هایی از دریا بدان کشیدند تا آب دریا را به آن حوضچه‌ها مرتبط کند. ماهی‌ها به‌سبب موج وارد حوضچه می‌شدند اما بعد از فروکش کردن موج نمی‌توانستند از آنجا خارج شوند. و اصحاب سبت روز یکشنبه ماهی‌ها را صید می‌کردند (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱٤۰۹ق، ص. ۲٦۸).

به‌نظر می‌رسد حتی با چشم‌پوشی از ضعف سند روایت فوق و عدم التفات به تفاسیر و روایات دیگری که در مورد عمل اصحاب سبت وارد شده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج٤، ص. ۷۵٦؛ قمی، ۱٤۰٤ق، ج۱، ص. ۱۸۱)، صدق حیله (عمل مغیر موضوع) بر عمل مزبور مصداق جای تأمل دارد. چون خود این عمل یعنی حفر گودال و پهن کردن تور به قصد به دام انداختن ماهی‌ها مصداق صید و اصطیاد است و عنوان صید

اختصاص به جایی که ماهی از آب خارج شود، ندارد. همان‌گونه که در مباحث فقهی گفته شده و به‌لحاظ متفاهم عرفی نیز قابل تأیید است، اگر ماهی در تور صیاد گیر افتاده باشد به‌گونه‌ای که رهایی برای آن ممکن نباشد حیازت صدق کرده و مالکیت صیاد بر آن ثابت است (محقق حلی، ۱٤۰۸ق، ج۳، ص. ۱۱۵؛ علامه حلی، ۱٤۱۳ق، ج۳، ص. ۳۱۵) علامه شعرانی در پی‌نویس وافی بر این مطلب تأکید کرده است (فیض کاشانی، ۱٤۰٦ق، ج۱۸، ص. ۷۲۱).

٦. روایات حیل ربا در یک نگاه

پس از تتبع منابع روایی و آثار فقهی متقدمین، متأخرین و معاصرین در باب حیل ربا، مجموع این روایات به‌صورت زیر دسته‌بندی گردید:

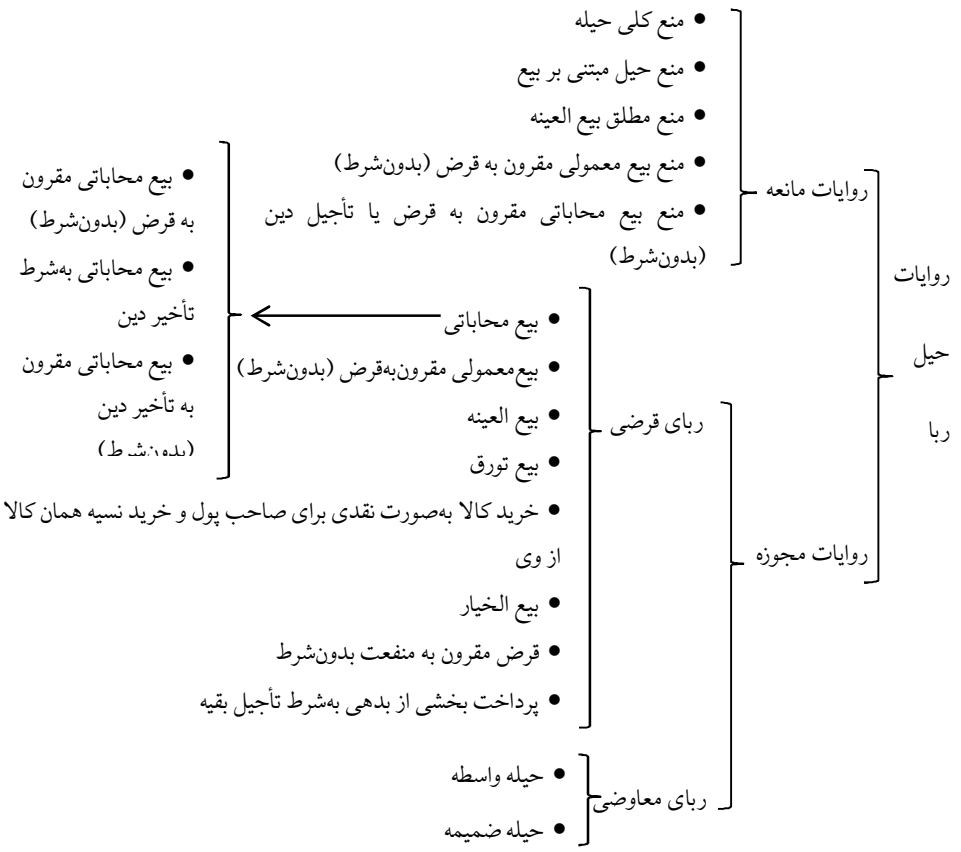

نمودار ۱: دسته‌بندی روایات حیل ربا

۷. دیدگاه‌های فقهی راجع به حیله‌های ربای قرضی

در رابطه با حیل ربای قرضی در مجموع چهار دیدگاه استقصا گردید:

دیدگاه اول: جواز و نفوذ تمامی حیل ربای قرضی؛ اگرچه کسی از فقهاء راجع به حیل ربای قرضی به‌صورت‌کلی اظهارنظر نکرده، اما بررسی اقوال فقها در ابواب قرض و بیع راجع به قرض به‌شرط بیع محاباتی و غیرمحاباتی، بیع محاباتی به‌شرط قرض و بیع‌العینه و بیع شرط، بیع دین، خرید و فروش اسکناس، نشان می‌دهد که بسیاری از فقهاء به‌صراحت یا به اطلاق حیل ربای قرضی را پذیرفته‌اند.

دیدگاه دوم: توقف در جواز حیله‌های ربا و اختصاص آن به موارد ضرورت. این دیدگاه به محقق اردبیلی نسبت داده شده و وی نیز علامه را هم رأی خود می‌داند (اردبیلی، ۱٤۰۳ق، ج۸، ص. ٤۸۸).

دیدگاه سوم: حرمت و بطلان تمامی حیل قرض ربوی؛ این قول را می‌توان به مرحوم وحید بهبهانی و امام خمینی نسبت داد (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص. ۲۵۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ج۲، ص. ٥٤٤).

دیدگاه چهارم: تفصیل بین حیله‌های قرض ربوی. برخی از قائلان به تفصیل به‌صورت مستقیم بین مصادیق حیل تفکیک کرده‌اند. (مثلاً بیع العینه را باطل دانسته و اجاره محاباتی به‌شرط قرض را صحیح دانسته‌اند.) برخی دیگر به‌جای تفصیل بین مصادیق حیل، معیارهایی را برای تفکیک بین حیل مجاز و غیرمجاز ارائه کرده‌اند. در ادامه به این معیارها اشاره می‌کنیم.

۸. معیارهای مطرح‌شده برای تشخیص حیله‌های غیرمجاز ربا

همان‌گونه که در بحث پیشین روشن شد حیله‌های ربا انواع متعددی دارد و دیدگاه‌ها راجع به هر یک متفاوت است. برخی از محققین درصدد برآمده‌اند با ارائه معیارهایی حیله‌های صحیح را از حیله‌های باطل جدا کنند. این معیارها عبارتند از:

۸-۱. فقدان قصد جدی برای معامله

یکی از محققان معاصر می‌گوید: «اگر قصد جدی متعاملین یا یکی از آنها انجام معامله ربوی باشد و حیله را تنها برای ظاهرسازی و سرپوش گذاشتن برای ربا به‌کار گیرند، معامله مصداق ربا و محکوم به حرمت خواهد بود» (موسویان، ۱۳۸۹، ص. ۱۸٤).

برای قضاوت راجع به کارایی این معیار لازم است منظور از قصد جدی و مفاهیم مشابه آن روشن شود. قصد جدی جزء اخیر علت فاعلی است که از آن به اراده تعبیر می‌شود (آخوند خراسانی، ۱٤۰۹ق، ص. ٦٥). قصد به این معنا دائرمدار وجود و عدم است؛ و در مقابل آن قصد صوری قرار می‌گیرد. قصد صوری در جایی که شخص حقیقتاً قصد و اراده ندارد؛ اما به ظاهر خود را قاصد نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال کسی که واقعاً می‌خواهد کمتر از ده روز در غیر وطن خود بماند، نمی‌تواند قصد ده روز کند تا نمازش را کامل بخواند؛ این نتوانستن نه به‌معنای منع شرعی است، بلکه منع تکوینی

است؛ یعنی اساساً قصد ده روز از او متمشی نیست و اگر چنین قصدی بنماید قصد صوری خواهد بود (هاشمی شاهرودی، ۱٤۳۱ق، ج۱، ص. ۱٤۸). همچنین کسی که برای فرار از ربای قرضی بدون آنکه کالایی خریده باشد اقدام به تهیه فاکتور خرید آن می‌کند تا با تحویل آن به بانک تسهیلات را دریافت کند؛ این‌چنین شخصی نمی‌تواند قصد معامله آن کالا را بنماید؛ چون اساساً کالایی نخریده است؛ لذا قصد وی صوری است.

آنچه که شایسته تذکر است پرهیز از خلط بین قصد جدی و قصد نهایی است. قصد نهایی که گاهی به آن قصد واقعی نیز گفته می‌شود و در مقابل قصد ابتدایی یا ظاهری قرار می‌گیرد و در تقسیم‌بندی علل اربعه منطبق بر علت غایی است و به آن غرض نیز گفته می‌شود. قصد به این معنا در افعال اختیاری همیشه وجود دارد؛ چون محال است فعل اختیاری بدون علت غایی انجام شود.

بنابراین اینکه گفته می‌شود طرفین معامله باید قصد جدی داشته باشند یعنی اراده معاملهٔ جایگزین قرض ربوی را کرده باشند؛ اگر چنین قصدی نکرده باشند اساساً حیله‌ای شکل نگرفته تا بحث شود این حیله ملحق به قرض ربوی است یا نه؟ به عبارت دیگر حتی قائلان به صحت حیل قرض ربوی در جایی که متعاملین قصد جدی معاملات جایگزین را نکرده باشند قائل به بطلان و حرمت هستند. بنابراین معیار مزبور کارایی لازم برای شناسایی حیل صحیح و باطل را ندارد.

۸-۲. صدق عنوان ربا بر حیله

گفته شده اگر حیله ربا به‌گونه‌ای باشد که با وجود قصد جدی آن، باز عنوان ربا بر آن صدق کند، ربا و حرام خواهد بود، مانند شرط هدیه یا تخفیف در اجاره بها یا قیمت مبیع در قرارداد قرض (موسویان، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۵).

به‌نظر می‌رسد این معیار مستقل نباشد و به معیار عرف برگردد. به عبارت دیگر قضاوت‌کننده نسبت به الحاق حیله به قرض در مثال‌های فوق عرف است. صاحب مفتاح الکرامه در مورد شرط هدیه در قرارداد قرض می‌گوید عرف آن را قرض ربوی می‌داند (عاملی، ۱٤۱۹ق، ج۱۵، ص. ۱۳۳). در مثال دوم و سوم قائلان به بطلان معتقدند از نظر عرف اجاره محاباتی و بیع محاباتی خود به نفسه مالیت دارند و منفعت محسوب می‌شوند و اشتراط آنها، قرض را ربوی می‌کند (جواهری، بی‌تا، ص. ۲۰۷).

۸-۳. قصد فرار از ربای قرضی

در برخی از آثار فقهیِ معاصر، داشتن قصد فرار از ربا معیار تشخیص حیلهٔ باطل قرار داده شده است. امام خمینی در حرمت و بطلان خرید و فروش اسکناس با فرض زیادی یکی از عوضین را مقید نموده به اینکه اگر طرفین قصد فرار از ربا داشته باشند (امام خمینی، بی‌تا، ج۱، صص. ۵۳۹ و ۵٤۰). ایشان در مورد بیع شرط نیز همین قید را افزوده است (امام خمینی، ۱٤۲۲ق، ج۲، ص. ۱۳۸).

در تحقیقات دیگری نیز قصد فرار از ربا به‌عنوان معیاری برای شناسایی حیله صحیح از باطل مطرح شده است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، صص. ۳۹۳ و ۳۹۷).

روشن است که از نگاه محققان مورد اشاره قصد شخصی متعاملین معیار تشخیص حیله مجاز از غیرمجاز قرار داده شده، و منظورشان از آن، قصد به‌معنای علت غایی یا همان غرض است.

اما این معیار فقط در جانب سلب کارایی دارد نه در جانب ایجاب. یعنی نبود قصد فرار مانع از صدق عنوان حیله و به تبع مانع تسری حکم حرمت است؛ اما وجود قصد شخصی برای فرار از ربا نمی‌تواند معیاری برای صدق حیله و تسری حکم حرمت باشد؛ چون کسانی که به حرمت قرض ربوی ملتزم هستند برای کسب درآمد از دارایی نقدی خود اقدام به معاملات شرعی می‌کنند. مثلاً به‌جای قرض به‌شرط اجاره از قالب اجاره به‌شرط قرض استفاده می‌کنند و قصدشان فرار از ربای حرام به معامله حلال است. اگر این معیار اثباتاً هم کارایی داشته باشد باید حکم به حرمت و بطلان چنین معاملاتی شود درحالی‌که محققان مورد اشاره این معامله و امثال آن را صحیح می‌دانند (امام خمینی، ۱٤۲۲ق، ج۲، صص. ۲۰٦ و ۲۰۹).

۸-٤. ارتکاز عرفی در الحاق برخی از حیله‌ها به قرض ربوی

جمعی از فقیهان و محققان معاصر مدعی هستند عرف برخی از حیله‌های ربا را به ربای قرضی ملحق کرده و مباح بودن آنها را مساوی لغو بودن تشریع حرمت ربا تلقی می‌کند. سپس در مقام بیان مثال به فروش اسکناس به‌صورت نسیه به مبلغ بیشتر اشاره می‌کنند (شهید صدر، ۱٤۰۱ق، ص. ۱۷۵؛ موسویان، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۵). استناد به فهم عرفی برای الحاق برخی از حیل به ربای قرضی در بین فقیهان پیشین نیز مسبوق به

سابقه است. صاحب مفتاح الکرامهٔ که به‌رغم اینکه قرض به‌شرط بیع محاباتی را جایز دانسته، قرض به‌شرط هبه را جایز نمی‌داند و معتقد است از نظر عرف فرقی بین آن و قرض ربوی نیست (عاملی، ۱٤۱۹ق، ج۱۵، ص. ۱۳۳).

به‌نظر می‌رسد این معیار نسبت به معیارهای پیشین کارایی بیشتری برای تفکیک بین حیله‌های مجاز و غیرمجاز از یکدیگر دارد. ارتکاز عرفی در اینجا مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است. توضیح آنکه مسئله ربا یک مسئله شناخته شده نزد عرف بوده و هست؛ در بسیاری از جوامع و تمدن‌های قبل از اسلام راجع به این مسئله اظهارنظر شده است؛ بنابراین وقتی حکمی از سوی شارع مبنی بر ممنوعیت ربای قرضی صادر می‌شود، عرف آشنا به موضوع ربا بر اساس ارتکازات ذهنی خود، که مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است، برخی از معاملات را که به ظاهر قرض ربوی نیست، اما همان کارکرد را دارد، به ربا قرضی ملحق می‌کند؛ چون در غیر این صورت، از نظر عرف، جعل حکم مزبور لغو خواهد بود. این ارتکاز عرفی متوقف بر علم تفصیلی به علت یا حکمت حکم نیست (رک: علیدوست، ۱۳۸٤، ص. ۲۳٤، پی‌نویس۱)، و شکل‌گیری آن در ابواب معاملات که عمدتاً امضائی است، دور از ذهن نیست.

حال باید دید نظر عرف راجع به حیله‌های ربا را به چه روشی می‌توان کشف کرد.

۸-٤-۱. حجیت ارتکاز عرفی مزبور

حجیت عرف در کشف مفاهیم و تطبیق مصادیق بر مفاهیم و همچنین فهم ملازمات نیازمند بحث و بررسی است. اولی مورد اتفاق اصولی‌ها است؛ اما دومی به‌رغم اهمیتی که در مقام عمل دارد، در مباحث علمی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. برخی به صراحت از عدم اعتبار عرف در آن سخن گفته‌اند (عراقی، ۱٤۱۷ق، ج۱، ص. ۱۰۰). سومی نیز به‌صورت پراکنده در بخش‌های متعددی از علم اصول مورد بحث واقع شده است. معیار عرف برای تشخیص حیله‌های باطل از مصادیق قسم اخیر است.

توضیح آنکه در قضایای شرعی نقش عرف در سه حوزه قابل تصور است؛ حوزه اول مربوط به مفاهیم است (علیدوست، ۱۳۸٤، ص. ۲۱٤). مخاطب قضایای شرعی عرف است؛ به همین خاطر برای فهم الفاظ به‌کاررفته در آن قضایا باید به عرف مراجعه

کرد. حتی رجوع به لغت نیز در حقیقت رجوع به خبره برای کشف معنای عرفی است. حجیت عرف در این حوزه مورد قبول همه اصولی‌ها است.

حوزه دوم مربوط به تطبیق مصادیق است (علیدوست، ۱۳۸٤، ص. ۲۵۲). به‌عنوان مثال در شریعت اسلام خون موضوع احکام گوناگونی واقع شده است؛ به‌لحاظ مفهومی ابهامی در واژه خون وجود ندارد. اما در تطبیق آن بر برخی از مصادیق ابهام وجود دارد. لباس خون‌آلودی را فرض کنید که بعد از شستشوی کامل، رنگ خون در آن باقی مانده است. از نظر عقلی آنچه که باقی مانده مصداق خون است؛ اما از نظر عرفی رنگ خون به‌عنوان مصداقی از مصادیق خون شمرده نمی‌شود؛ درنتیجه احکام خون نیز بر آن مترتب نمی‌شود.

حوزه سوم که عرف به ایفای نقش می‌پردازد، ملازمات عرفی است. ملازمه‌ای که عرف درک می‌کند گاهی بین کلمات و گاهی بین جملات است. دلالت التزامی از اقسام دلالت‌های لفظی، که در منطق مطرح شده، از نوع اول است (مظفر، بی‌تا، ص. ۳۷). دلالت التزامی عبارت است از دلالت لفظ بر معنایی خارج از معنای موضوع له، به‌دلیل ملازمه‌ای که بینشان وجود دارد؛ این ملازمه گاهی عقلی و گاهی عرفی است. مثلاً کلمه «پدر» دلالت التزامی بر وجود «فرزند» می‌کند؛ و ملازمه در آن از نوعی عقلی است؛ چون یک طرف اضافه بدون طرف دیگر عقلاً قابل تحقق نیست. همچنین در زمان‌های گذشته، که نوشتن با قلم و دوات انجام می‌شد، کلمه «دوات» به دلالت التزامی بر «قلم» هم دلالت می‌کرد؛ این دلالت به‌خاطر ملازمه عرفی بین این دو ابزار در هنگام نوشتن بوده است. ملازمات عرفی نوعاً بر اثر عادت‌های اجتماعی و مداومت بر آن شکل می‌گیرد.

این نوع از ملازمات، که متکی بر فهم عرف است، در اصطلاح ارتکاز عرفی نامیده می‌شود. ارتکاز عرفی مرتبه‌ای از فهم عرف با اتکاء بر دانسته‌های ناخودآگاه و اجمالی است و به‌همین‌جهت مناسب است دلیل وجدانی (در مقابل دلیل برهانی) نامیده شود. یکی از فقهای معاصر در تبیین معنای اصطلاحی ارتکاز می‌گوید: «المراد بالارتکاز الفکرة الثابتة فی الذهن الراسخة فی عمقه بحیث یصعب رفع الید عنه إحساسا، و إن إطلع علی دلیل علی خلافه.» (سیستانی، بی‌تا، ص. ۲٤۹) (ترجمه: منظور از ارتکاز

اندیشه ثابت ذهنی است که در اعماق آن نفوذ کرده، به‌گونه‌ای که دست برداشتن از آن حتی با دلیل هم دشوار است).

ملازمات عرفی که از آن به ارتکازات عرفی یاد می‌شود، اختصاص به کلمات ندارد؛ بلکه بین جملات نیز ممکن است شکل بگیرد. مثلاً جمله «اگر نمرهٔ حسن عالی شد به او جایزه بده» بنابر اینکه مفهوم داشته باشد، دلالت می‌کند بر اینکه اگر نمره‌اش عالی نشد، دلیل دیگری بر وجوب اکرام او وجود ندارد.

ارتکازات این‌چنینی در شریعت فراوان است. به‌عنوان مثال در یک روایت سؤال از شک بین رکعت سوم و چهارم شده است (برقی، ۱۳۷۱، ج۲، ص. ۳۳۱). با اینکه در موضوع سؤال شک یک مرد تصویر شده (رجلٌ شَکَّ...) و پاسخ هم منطبق بر سؤال، با صیغه مذکر داده شده است؛ اما عرف با الغاء خصوصیت مرد بودن از شخص شک‌کننده، حکم حکم مزبور را به مطلق مکلفین اعم از زن و مرد تعمیم می‌دهد (علامه حلی، ۱٤۲۵ق، ج٤، ص. ۲۸). این در حالی است که نماز از عبادات بوده و تأسیسی است؛ یعنی به‌رغم اینکه عرف به علل و حتی حِکَم خاص اجزاء و شرایط نماز آگاهی کامل ندارد، اما بااین‌حال چنین قضاوتی می‌کند.

گاهی عرف با کشف مناط حکم، آن را توسعه می‌دهد؛ مثلاً در هیچ روایتی به علت یا حکمت تحریم خمر اشاره نشده است؛ اما راجع به سکران (شخص مست) و احکام آن مطالب فراوانی وجود دارد. عرف با توجه به شناختی که از خمر و اسکار حاصل از آن دارد و با شنیدن روایات مربوط به خمر و سکران مناط تحریم خمر را کشف می‌کند و حکم حرمت را به مطلق مسکرات تعمیم می‌دهد.

تفاوت الغای خصوصیت و تنقیح مناط در تعمیم حکم در همین نکته نهفته است که در الغای خصوصیت تعمیم حکم بدون کشف مناط صورت می‌گیرد اما در تنقیح مناط کشف مناط حکم ضروری است. به عبارت دیگر در الغای خصوصیت عرف اگرچه مناط را کشف نمی‌کند اما فی‌الجمله می‌فهمد که خصوصیت مزبور قطعاً داخل در مناط نیست. برخلاف تنقیح مناط که در آن مناط حکم به صورت قطعی یا لااقل در سطح اطمینان کشف می‌شود، و سپس عقل حکم مزبور را تعمیم می‌دهد. بر همین

اساس است که برخی از اصولی‌ها الغاء خصوصیت از مدالیل عرفی، و تنقیح مناط امر عقلی دانسته‌اند (بروجردی، بی‌تا، ص. ۲۷۲).

ارتکازات عرفیِ این‌چنینی در هنگام فهماندن مقصود، بین عقلاء رایج و معتبر است؛ و چون خطابات شارع به عرف القا شده و بنای شارع بر آن بوده که بر اساس قوانین حاکم بر مفاهمه عرفی با مردم سخن بگوید، بنابراین ارتکازات مزبور در خطابات شرعی نیز معتبرند مگر آنکه شارع صراحتاً آن را نفی کرده باشد. بر این اساس می‌توان گفت دلیل حجیت ارتکازات عرفی تقریر معصوم است.

ارتکاز عرفی در الحاق برخی از حیله‌ها به ربای قرضی از قبیل مدالیل التزامی جملات و مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است. توضیح آنکه مسئله ربا یک مسئله شناخته شده نزد عرف بوده و هست؛ در بسیاری از جوامع و تمدن‌های قبل از اسلام راجع به این مسئله اظهارنظر شده است؛ بنابراین وقتی حکمی از سوی شارع مبنی بر ممنوعیت ربای قرضی صادر می‌شود، عرف آشنا به موضوع ربا بر اساس ارتکازات ذهنی خود، که مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است، برخی از معاملات را که به ظاهر قرض ربوی نیست، اما همان کارکرد را دارد، به ربا قرضی ملحق می‌کند؛ چون در غیر این صورت، از نظر عرف، جعل حکم مزبور لغو خواهد بود. این ارتکاز عرفی متوقف بر علم تفصیلی به علت یا حکمت حکم نیست (رک: علیدوست، ۱۳۸٤، ص. ۲۳٤، پی‌نویس۱)، و شکل‌گیری آن در ابواب معاملات، که عمدتاً امضائی است، دور از ذهن نیست.

۸-٤-۲. کشف نظر عرف در مورد حیله‌های ربا

به‌رغم کاربرد وسیع عرف در فقه، مبانی اصولی آن چندان توسعه نیافته است. در مسائل فقهی فراوانی برای تشخیص موضوع و مصداق به عرف ارجاع داده شده و حتی فقها در مقام استنباط حکم شرعی و در راستای شناخت مفاهیم به‌کاررفته در دلیل و مدالیل التزامی آن به وفور به عرف استناد کرده‌اند، اما راجع به روش کشف دیدگاه عرف سخنی به میان نیاورده‌اند. در مورد حیله‌های ربا نیز همین وضعیت حاکم است. آن دسته از محققانی که برای ابطال یک حیله به عرف تمسک کرده‌اند (خویی، ۱٤۱۰ق، ج۱، ص. ٤۰٦؛ شهید صدر، ۱٤۰۱ق، ص. ۱۷۷)، در استدلال خود مشخص نکرده‌اند

که به چه روش و با چه ابزاری دیدگاه عرف را کشف کرده‌اند. به نظر می‌رسد کسانی که در فقه یا اصول به عرف تمسک کرده‌اند از آن جهت که خود را یکی از افراد عرف می‌دانستند، نوعاً برداشت شخصی خود را معیار قضاوت قرار داده و آن را به همه افراد عرف تعمیم داده‌اند (شعبانی، ۱۳۹۳، صص. ۱٤۹و۱۵۰). این در حالی است که مطمئن‌ترین راه برای کشف نظر عرف مراجعه مستقیم به افراد عرف و کسب نظر آنهاست. البته رجوع به تمامی افراد لازم و بلکه ممکن نیست؛ چون بسیاری از افراد توان تحلیل حیله‌های ربا و قضاوت راجع آن را ندارند. طبق تجربهٔ حاصل از نظرسنجی انجام شده روشن شد که اکثر قریب به اتفاق افراد عادی حتی افراد متدین که التزام عملی به حرمت ربا دارند، درک روشنی از حیله‌های ربا ندارند، و حتی با توضیحات مفصل نیز نفیاً و اثباتاً نمی‌توانند راجع به حیله‌های ربا اظهارنظر کنند. ازاین‌رو سعی شد از افرادی نظرسنجی شود که تا حدودی نسبت به اجزا و شرایط معاملات و احکام آن آگاهی داشته باشد؛ تا با اتکا به ارتکازات عرفی و آگاهی‌های حقوقی و شرعی خود بتواند راجع به حیله‌ها ربا و الحاق آنها به ربای قرضی اظهارنظر کند.

در یک نظرسنجی، اولین گام تعیین حجم جامعه آماری است. اگر جامعه آماری محدود باشد و امکان نظرسنجی از همه وجود داشته باشد، باید از همه کسبِ‌نظر شود. اما اگر امکان نظرسنجی از همه وجود نداشته باشد یا جامعه نامحدود باشد؛ به‌ناچار باید از یک عده به‌عنوان نمونه کسبِ‌نظر کرد و سپس نتیجه را به کل جامعه تعمیم داد. با توجه به اینکه تعداد جامعه آماریِ در تحقیق حاضر بسیار نامتناهی (به‌معنای عرفی آن) است، لذا از روش تعیین نمونه و تعمیم نتایج استفاده شد.

۸-٤-۳. تعیین تعداد نمونه و نحوه انتخاب آن

برای اطمینان از اینکه نمونه دیدگاه جامعه را منعکس کرده است، باید اطمینان حاصل شود که نمونه به‌لحاظ کمی و کیفی نماینده جامعه باشد. در تحقیق حاضر از ۱٦۲ نفر نظرسنجی شده است. با توجه به اینکه صاحب‌نظران علم آمار معتقدند تعداد نمونه‌ها اگر به عدد ۱۰۰ برسد نتایج آن به‌لحاظ علمی قابل اعتماد است، می‌توان به نتایج تحقیق حاضر به‌لحاظ کمی اعتماد نمود.

۸-٤-٤. نحوه انتخاب و نظرسنجی از نمونه‌ها

در پژوهش حاضر، از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. به این منظور در مرحله اول با افرادی که شرایط شرکت در نظرسنجی را داشتند، و امکان تماس با آنها وجود داشت، تماس حاصل شد و از آنها خواسته شد در نظرسنجی شرکت کنند. در مرحله دوم با استفاده از فضای مجازی و گروه‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند و اعضایشان شرایط شرکت در نظرسنجی را داشتند انجام شد، با هماهنگی مدیران این گروه‌ها به‌صورت عمومی از همه دعوت شد تا در نظرسنجی شرکت کنند. در ابتدا نظرسنجی به‌صورت دستی و با چاپ و تکثیر پرسش‌نامه انجام گردید. اما در ادامه برای سهولت کار ابتدا پرسش‌ها در سایت «پُرس‌لاین» (https://porsline.ir) بارگذاری گردید و سپس لینک تولید شده توسط سایت مزبور از طریق فضای مجازی و پیامک برای افراد و گروه‌های هدف ارسال گردید. شرکت‌کنندگان در نظرسنجی بعد از اتصال به اینترنت به‌وسیله رایانه یا تلفن همراه به‌راحتی می‌توانستند نظر خود را ثبت کنند.

۸-٤-۵. متغیرهای جمعیت‌شناسی

در نظرسنجی انجام‌شده از شرکت‌کنندگان خواسته شد سه متغیر تحصیلات دانشگاهی، تحصیلات حوزوی و تخصص خود را بیان کنند. از بین تخصص‌ها نیز سه تخصص اقتصاد، حقوق و فقه معاملات در ارتباط مستقیم با موضوع نظرسنجی بودند؛ ازاین‌رو به گزارش اطلاعات همین سه رشته تخصصی اکتفا می‌شود.

از مجموع ۱٦۳ نفر که در نظرسنجی شرکت کردند، ۵۰ نفر فاقد تحصیلات دانشگاهی، ۱۸ نفر دارای مدرک کارشناسی، ۲٤ نفر کارشناسی ارشد و ٤۲ نفر واجد مدرک دکتری بودند. در مورد تحصیلات دانشگاهی ۲۹ نفر از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی اطلاعی در دست نیست.

همچنین ۲۰ نفر از شرکت‌کنندگان فاقد تحصیلات حوزوی، ۷ نفر دارای مدرک سطح یک (مقدمات)، ٤۳ نفر دارای مدرک سطح دو (سطوح عالی) و ٦۳ نفر دارای تحصیلات سطح چهار یا خارج فقه و اصول بودند. در مورد تحصیلات حوزوی ۳۰ نفر اطلاعی در دست نیست.

از بین شرکت‌کنندگان ۶۳ نفر فاقد تخصص در رشته‌ای خاص بودند. ۲۵ نفر اقتصاددان و ۱۲ نفر حقوق‌دان، ۱۳ نفر نیز از اساتید سطوح عالی حوزوی و دارای تخصص در فقه معاملات و ۲۱ نفر متخصص سایر رشته‌ها بودند. در مورد تخصص ۲۹ نفر نیز اطلاعی در دست نیست.

جدول ۲. متغیرهای جمعیت‌شناختی تحقیق

متغیر	دامنه	تعداد	درصد
تحصیلات دانشگاهی	فاقد تحصیلات	۵۰	۳۰/۶۷
	کارشناسی	۱۸	۱۱/۰۴
	ارشد	۲۴	۱۴/۷۲
	دکتری	۴۲	۲۵/۷۷
	فاقد اطلاعات (missing)	۲۹	۱۷/۷۹
	جمع کل	۱۶۳	٪۱۰۰
تحصیلات حوزوی	فاقد تحصیلات	۲۰	۱۲/۲۷
	مقدمات	۷	۴/۲۹
	سطوح عالی	۴۳	۲۶/۳۸
	خارج	۶۳	۳۸/۶۵
	فاقد اطلاعات (missing)	۳۰	۱۸/۴
	جمع کل	۱۶۳	٪۱۰۰
تخصص	فاقد تخصص	۶۳	۳۸/۶۵
	اقتصاد	۲۵	۱۵/۳۴
	حقوق	۱۲	۷/۳۶
	فقه معاملات (اساتید سطوح عالی)	۱۳	۷/۹۸
	سایر رشته‌ها	۲۱	۱۲/۸۸
	فاقد اطلاعات (missing)	۲۹	۱۷/۷۹
	جمع کل	۱۶۳	٪۱۰۰

۸-۴-۶. تشریح محتوای پرسش‌نامه

همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد هدف از نظرسنجی حاضر کشف دیدگاه عرف نسبت به حیله‌های ربا است. فرضیه تحقیق آن است که عرف نسبت به حیله‌های ربا نظر

یکسانی ندارد. برخی را قاطعانه به ربای قرضی ملحق می‌کند و در الحاق برخی دیگر با تردید مواجه است. بنابراین نمی‌توان برای همهٔ حیله‌ها حکم یکسانی صادر نمود. در صورت اثبات فرضیه نتیجه‌ای که بر آن مترتب می‌شود، صرفاً منع حیله‌هایی است که عرف قاطعانه آن را به ربای قرضی ملحق می‌کند و بقیه حیله‌ها چاره‌جویی‌هایی هستند برای فرار از حرام به حلال.

برای بررسی فرضیه مزبور پرسش‌نامه‌ای به‌صورت زیر تهیه گردید:

بإسمه تعالی

فرهیخته گرامی؛ سلام علیکم؛

نظرسنجی حاضر قرار است به استظهار دیدگاه عرف راجع به راه‌های فرار از ربا بپردازد. مستدعی است بدون لحاظ فتوای فقها در مورد راه‌های فرار از ربا و صرفاً بر اساس برداشت عرفی خود از حرمت ربا (قرض به‌شرط زیاده) به پرسش‌های زیر پاسخ دهید. پیشاپیش از همکاری شما در این پژوهش سپاسگزاری می‌نمایم.

سن:..... شغل:.....تحصیلات دانشگاهی:..... تحصیلات حوزوی: .....رشته تخصصی.....

الف) نقد و نسیه

۱. فروش ۱۰۰ میلیون تومان پول نقد به ۱۲۰ میلیون تومان به‌صورت نسیه (یک‌ساله)، اگرچه در ظاهر بیع است، اما در واقع همان ربای قرضی یا در حکم ربای قرضی است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۲. اگر کسی به درخواست دیگری (که به خودرو نیاز دارد ولی پول نقد ندارد)، یک خودرو به‌صورت نقدی به قیمت ۵۰ میلیون تومان خریداری کند و سپس آن را به‌صورت نسیه یک‌ساله به قیمت ٦۰ میلیون تومان به درخواست‌کننده بفرشد، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۳. صورت مسئله قبل (شماره ۲) اگر در قالب وکالت انجام شود؛ به این صورت که صاحب پول به درخواست‌کننده وکالت دهد که خودرویی را به ۵۰ میلیون تومان برای صاحب پول خریداری کند و سپس وکیل خودش خودرو را به ٦۰ میلیون تومان به‌صورت نسیه یک‌ساله بخرد، این کار همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

ب) بیع محاباتی به‌شرط قرض

٤. فروش یک عدد خودکار معمولی به ۲۰ میلیون تومان به‌شرط آنکه فروشنده ۱۰۰ میلیون تومان (یک‌ساله) به خریدار قرض بدهد، همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۵. فروش یک دستگاه خودرو که ۸۰ میلیون تومان می‌ارزد، به ٦۰ میلیون تومان، به‌شرط آنکه خریدار علاوه بر پرداخت نقدی بهای خودرو، مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان قرض یک‌ساله به فروشنده بدهد، همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

ج) اجاره محاباتی به‌شرط قرض

٦. اگر مستأجر، خانه‌ای را که اجاره متعارفش ماهیانه یک میلیون تومان است به ۵ هزار تومان در ماه اجاره نماید، با این شرط که ٤۰ میلیون تومان به مالک قرض دهد، با توجه به اینکه درواقع به‌ازای قرض سودی به وی رسیده است (تخفیف ۹۹۵ هزار تومان)، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۷. اگر مستأجر، خانه‌ای را که اجاره متعارفش ماهیانه یک میلیون تومان است به ۷۵۰ هزار تومان در ماه اجاره نماید، با این شرط که ۱۰ میلیون تومان به مالک قرض دهد، با توجه به اینکه درواقع به‌ازای قرض سودی به وی رسیده است (تخفیف۲۵۰هزار تومان)، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۸. اگر مالک یک ملک تجاری که اجاره متعارف ملکش ماهیانه یک میلیون تومان است، آن را به دو میلیون تومان در ماه اجاره دهد به‌شرط آنکه ۵۰ میلیون تومان هم به مستأجر برای تأمین سرمایه کسب‌وکار قرض بدهد، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است.

املاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۹. اگر کسی خانه‌ای را به‌صورت نقدی به قیمت ۵۰۰ میلیون تومان بخرد، سپس آن را در قالب اجاره به‌شرط تملیک به قیمت ٦۰۰ میلیون تومان یک‌ساله به دیگری اجاره دهد، (یعنی خانه تا یک سال در ملک مالک اول است و بعد از پایان مدت اجاره و تسویه حساب، مالکیت خانه طبق قرارداد به طرف مقابل یعنی مستأجر منتقل شود)، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

د) بیع العینه

۱۰. با فرض اینکه قیمت نقدی خودنویس معمولی ۱۰ هزار تومان باشد، اگر شخصی که به پول نقد احتیاج دارد با صاحب پول توافق کند که یک خودنویس معمولی را به قیمت ۵ میلیون تومان به‌صورت نسیه (یک‌ساله) از وی بخرد و مجدداً همان خودنویس را به قیمت ٤ میلیون تومان به‌صورت نقدی به وی بفروشد، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است.

کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۱۱. با فرض اینکه قیمت نقدی سکه طلا در بازار ٤ میلیون تومان باشد، اگر شخصی که به پول نقد احتیاج دارد با یک طلا فروش توافق کند که یک سکه طلا از وی به‌صورت نسیه یک‌ساله به قیمت ۵ میلیون تومان بخرد، و سپس همان سکه طلا را در همان لحظه به همان طلافروش به‌صورت نقدی به قیمت ٤ میلیون تومان بفروشد، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است. کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐
۱۲. اگر شخصی که به پول نقد احتیاج دارد با دو طلا فروش توافق کند که از طلا فروش اول یک سکه طلا به‌صورت نسیه یک‌ساله به قیمت ۵ میلیون تومان بخرد، و سپس همان سکه را به طلا فروش دوم به‌صورت نقدی به قیمت ٤ میلیون تومان بفروشد تا به پول نقد دست یابد، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است. کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐
۱۳. اگر کسی که به پول نقد احتیاج دارد تصمیم بگیرید یک سکه طلا از یک طلافروش به صورت نسیه به قیمت ۵ میلیون تومان بخرد، و سپس آن را در بازار به قیمت نقدی (٤ میلیون تومان) بفروشد، طلا فروش هم می‌داند که او بعد از خرید، برای دستیابی به پول نقد، همان سکه را در بازار به‌صورت نقدی خواهد فروخت، این معامله همان ربا یا در حکم ربا است. کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐
هـ) ضمانت نسبت به اصل سرمایه و سود
١٤. اگر کسی خانه یا خودرویی را اجاره دهد و از مستأجر نسبت به تمام خسارت‌های وارد شده، چه مقصر باشد و چه نباشد، ضمانت بگیرد (در این صورت مستأجر هم نسبت به اصل مال و هم نسبت به اجاره بها ضامن است؛ همانند قرض ربوی که شخص هم نسبت به اصل مال القرض و هم نسبت به زیاده ضامن است) این معامله همان ربا یا در حکم ربا است. کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐
۱۵. در قرارداد مضاربه اگر مالک از عامل نسبت به اصل سرمایه و سود حداقلی تضمین بگیرد، به این معنا که اگر سودی حاصل نشد یا سرمایه خسارت دید عامل از اموال شخصی خود هم خسارت را جبران نماید و هم سود حداقلی را پرداخت کند، این قرارداد همان ربا یا در حکم ربا است. کاملاً موافقم☐ موافقم☐ مردد هستم☐ مخالفم☐ کاملاً مخالفم☐

۸-٤-۷. روایی پرسش‌نامه

برای احراز روایی پرسش‌نامه، پرسش‌های طراحی شده چندین‌بار بین پاسخ‌دهندگان اولیه توزیع شد، و پس از جمع‌آوری پاسخ‌ها و بازخوردگیری، پرسش‌ها اصلاح گردید. همچنین از دیدگاه متخصصین اقتصاد اسلامی برای تکمیل و ارتقا پرسش‌نامه استفاده

شد. بر همین اساس پرسش‌های نهم و سیزدهم در اواسط کار از گردونه نظرسنجی حذف شدند.

۸-٤-۸. پایایی پرسش‌نامه

برای سنجش پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. طبق محاسبات انجام شده در نرم‌افزار spss پایایی پرسش‌نامه برابر با ۰/۸٤۹ است. این مقدار پایایی (پس از گرد کردن عدد) بر اساس جدول ارزش‌گذاری ضریب آلفای کرونباخ، در حد «خوب» ارزیابی می‌شود.

۸-٤-۹. نتایج نظرسنجی با استفاده از تکنیک‌های آمار توصیفی

در تحقیق میدانی انجام شده پانزده معامله منفرد و ترکیبی که می‌توانند به‌عنوان حیله ربا مورد استفاده قرار گیرند به افرادی که به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده بودند عرضه شد. این نظرسنجی با استفاده از طیف لیکرت پنج گزینه‌ای با عبارات «کاملاً موافقم» با امتیاز «۲+»، «موافقم» با امتیاز «۱+»، «مردد هستم» با امتیاز «صفر»، «مخالفم» با امتیاز «۱-»، و «کاملاً مخالفم» با امتیاز «۲-» انجام شد. وزن‌های داده شده به گزینه‌ها فقط در میانگین تأثیرگذار است و رتبه برخی از حیله‌ها را نسبت به برخی دیگر جابجا می‌کند؛ اما این جابجایی تأثیری در نتایج تحقیق نداشت؛ ازاین‌رو برای انجام تحلیل بر روی اطلاعات گردآوری شده آمار «موافق» با «کاملاً موافق» و آمار «مخالف» با «کاملاً مخالف» تجمیع شد. نتایج تجمیعی موافقان و مخالفان در هر یک از حیله‌ها به شرح زیر است:

نتایج نظرسنجی در یکسان انگاری حیله‌های ربا با قرض ربوی (درصد)

نوع حیله	توضیح	موافق	مخالف	مردد	جمع
حیله اول	بیع اسکناس	۷۳	۱۹	۸	۱۰۰
حیله چهارم	فروش خودکار به ۲۰ میلیون ت به‌شرط ۱۰۰ میلیون ت قرض	۷۲.۳	۱۷.٦	۱۰.۱	۱۰۰
حیله دهم	خرید نسیه خودنویس به ۵ میلیون ت و فروش نقدی آن به ٤ میلیون ت	**۶۹/۴**	**۱۶/۹**	**۱۳/۸**	**۱۰۰**
حیله یازدهم	خرید نسیه سکه به ۵ میلیون ت و فروش نقدی آن به مبلغ ٤ میلیون ت	**۵۲/۵**	**۳۱/۹**	**۱۵/۶**	**۱۰۰**

نتایج نظرسنجی در یکسان انگاری حیله‌های ربا با قرض ربوی (درصد)					
نوع حیله	توضیح	موافق	مخالف	مردد	جمع
حیله پانزدهم	تضمین عامل مضاربه نسبت به سود و سرمایه	۵۲/۳	۲۸	۱۹/۶	۱۰۰
حیله پنجم	فروش خودرو کمتر از قیمت‌المثل به‌شرط قرض	۴۳/۸	۳۴	۲۲/۲	۱۰۰
حیله هشتم	اجاره مغازه به مبلغ بیشتر به‌شرط قرض دادن موجر	۳۸/۶	۳۸/۶	۲۲/۸	۱۰۰
حیله ششم	اجاره منزل به‌ازای ۵۰۰۰ تومان به‌شرط قرض	۳۲/۱	۵۱/۲	۱۶/۷	۱۰۰
حیله سوم	نقد و نسیه به‌صورت وکالتی	۲۵/۲	۵۶/۳	۱۸/۵	۱۰۰
حیله هفتم	اجاره منزل به‌ازای ۷۵۰ هزار تومان به‌شرط قرض	۲۴/۲	۶۵/۲	۱۰/۴	۱۰۰
حیله دوازدهم	خرید نسیه سکه طلا و فروش نقدی آن به دیگری با توافق سه جانبه	۲۰/۶	۶۲/۵	۱۶/۹	۱۰۰
حیله دوم	نقد و نسیه به‌صورت مستقیم	۲۰	۷۰	۱۰	۱۰۰
حیله‌چهاردهم	اجاره به‌شرط ضمانت نسبت به عین	۱۷	۵۸/۵	۲۴/۵	۱۰۰
حیله سیزدهم	خرید نسیه سکه طلا و فروش نقدی آن به دیگری صرفاً با علم بایع	۱۱/۱	۷۷/۸	۱۱/۱	۱۰۰
حیله نهم	اجاره محاباتی به‌شرط تملیک	۸/۵	۷۶/۶	۱۴/۹	۱۰۰

نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد از نظر عرف این همانی بین ربای قرضی و حیله‌های آن مقوله‌ای تشکیکی است و شدت و ضعف دارد. سه حیله «بیع اسکناس»، «بیع محاباتی خودکار معمولی به بیست میلیون تومان به‌شرط قرض دادن مبلغ یکصد میلیون تومان یک‌ساله» و «خرید خودنویس معمولی به پنج میلیون تومان به‌صورت نسیه و فروش نقدی آن به بایع به مبلغ چهار میلیون تومان» ٦٩ تا ٧٣ درصد افراد آن را به ربای قرضی ملحق کرده‌اند.

ویژگی مشترک دو معامله اخیر آن است که معاملات متعارفی نیستند و کسی که آنها را انجام می‌دهد غرضی جز وصول به قرض ربوی ندارد. به عبارت دیگر غرض او دستیابی به خودکار یا خودنویس معمولی نیست و فقط می‌خواهد به پول نقد دست یابد. در بیع اسکناس نیز همچون دو معامله مزبور طرفین معامله هیچ غرضی را جز وصول به پول نقد در مقابل مبلغی اضافه دنبال نمی‌کنند. این تحلیل را صاحب فقه العقود با دقت‌نظر و به‌درستی مورد اشاره قرار داده است. آنجا که در مقام ارائه معیار برای تشخیص حیل باطل از چاره‌جویی صحیح می‌گوید:

«حیله‌هایی وجود دارد که درواقع قرض ربوی نیستند و ادعا می‌شود که عرف دلیل حرمت ربا را به برخی آنها سرایت می‌دهد و به برخی سرایت نمی‌دهد. مثلاً بیع کالایی به‌صورت نسیه و خرید مجدد نقدی آن به قیمت کمتر. همچنین بیع کالا به‌صورت نسیه به قیمت بیشتر از قیمت نقدی. به‌گونه‌ای که زیادی ثمن به‌خاطر مهلت باشد. باید در این موارد قائل به تفصیل شد. تفصیل بین آنجا که غرضی غیر از وصول به پول وجود ندارد و تغییر روش معامله صرفاً برای فرار از ربا است. مثل مثال اول. و بین آنجا که غرض دیگری وجود دارد و در عین حال مشتمل نتایج قرض ربوی است؛ مثل مثال دوم» (حائری، ۱٤۲۳ق، ج۱، ص. ۲٤۸).

حیله یازدهم (خرید نسیه سکه طلا به ۵ میلیون ت و فروش نقدی آن به مبلغ ٤ میلیون ت) به‌رغم اینکه با حیله دهم (خرید خودنویس معمولی به پنج میلیون تومان به‌صورت نسیه و فروش نقدی آن به بایع به مبلغ چهار میلیون تومان) قالب یکسانی دارد و هر دو بیع عینه هستند، اما موافقین الحاق آن به قرض ربوی نسبت به حیله دهم کاهش یافته و به ۵۲/۵ درصد رسیده است. این تفاوت معنادار می‌تواند ناشی از نزدیک شدن معامله در حیله یازدهم به‌شرایط واقعی و متعارف است. به عبارت واضح‌تر خرید نسیه خودنویس ده هزار تومانی به پنج میلیون تومان، یک معامله غیرمتعارف است. اما خرید سکه طلا که قیمت‌المثل آن ٤ میلیون تومان است به مبلغ ۵ میلیون تومان به‌صورت نسیه معامله‌ای متعارف است.

مقایسه حیله چهارم و حیله پنجم نیز حاکی از تشکیکی بودن حیله‌های ربا در شباهت به قرض ربوی است. در حیله چهارم یک خودکار معمولی به بیست میلیون تومان فروخته می‌شود به‌شرط آنکه بایع یکصد میلیون تومان قرض به مشتری بدهد. در حیله پنجم خودرویی که ارزش واقعیش ۸۰ میلیون تومان است به ٦۰ میلیون تومان فروخته می‌شود به‌شرط آنکه خریدار علاوه بر پرداخت بهای خودرو مبلغ یکصد میلیون تومان قرض یک‌ساله به فروشنده پرداخت کند. با اینکه در هر دو معامله قرض‌دهنده به ازای یکصد میلیون تومان قرض بیست میلیون تومان عائدی کسب می‌کند اما موافقین الحاق حیله پنجم به قرض ربوی نسبت به حیله چهارم از ۷۲/۳

درصد به ٤٣/٨ درصد کاهش یافته است. این کاهش به‌دلیل آن است که حیله پنجم نسبت به حیله چهارم به معاملات متعارف نزدیک‌تر است.

مقایسه حیله ششم و هفتم نیز مؤید دیگری بر ادعای تشکیکی بودن حیل از نگاه عرف است. در حیله ششم مسکنی که اجاره متعارفش ماهیانه یک میلیون تومان است به ۵ هزار تومان در ماه اجاره داده می‌شود، با این شرط که مستأجر مبلغ ٤٠ میلیون تومان به مالک قرض دهد؛ اما در حیله هفتم اجاره ماهیانه ۷۵۰ هزار تومان تعیین می‌شود، به‌شرط آنکه مستأجر مبلغ ۱۰ میلیون تومان به مالک قرض دهد. با اینکه منطق هر دو معامله یکسان است و در هر دو ۲۵ درصد عائدی نصیب صاحب پول می‌شود اما درصد موافقین از ۳۲/۱ درصد به ٢٤/٢ درصد کاهش یافته است. در این دو حیله تفاوت تعداد مرددها نیز قابل توجه است. در حیله ششم ١٦/٧ درصد نسبت به الحاق معامله به قرض ربوی ابراز تردید کرده‌اند و در حیله هفتم ١٠/٤ درصد. اما تفاوت‌های به‌دست آمده در تعداد موافقان، مخالفان و مرددها نشان می‌دهد هر چه سهم پول قرض‌الحسنه در قرارداد اجاره کمتر باشد، معامله از شبهه ربا دورتر است.

مقایسه حیله دوم و سوم نیز مؤید دیگری بر ادعای تشکیکی بودن است. در حیله دوم کسی که به‌رغم نیاز به خودرو، پول نقد برای خرید آن ندارد، از دیگری درخواست می‌کند خودرویی را به قیمت ۵۰ میلیون تومان خریداری کند و سپس آن را به‌صورت نسیه یک‌ساله به وی به قیمت ٦٠ میلیون تومان بفرشد. در حیله سوم همین عملیات با وکالت انجام می‌شود؛ یعنی صاحب پول به درخواست‌کننده وکالت می‌دهد از طرف وی خودرو را به‌صورت نقدی بخرد و سپس به وکالت از وی (صاحب پول) به خودش به‌صورت نسیه بفروشد. هر دو عملیات یکسان است؛ اما در حیله سوم چون سپردن عملیات خرید خودرو و فروش آن به‌عهده خریدار گذاشته شده است، تا حدودی از معاملات متعارف فاصله گرفته است؛ به همین سبب با اینکه الحاق هر دو حیله به قرض ربوی رد شده است، اما تعداد موافقان از ۲۰ درصد به ۲۵/۲ درصد افزایش یافته است. تعداد مرددها نیز از ۱۰ درصد در حیله دوم به ۱۸/۵ درصد در حیله سوم افزایش یافته است.

مقایسه حیله یازدهم و دوازدهم نیز مؤید تشکیکی بودن حیل از نگاه عرف است. حیله یازدهم معروف به بیع العینه است و در آن شخصی که به پول نقد نیاز دارد صرفاً به‌صورت توافقی و بدون هیچ‌گونه شرط‌گذاری در ضمن معامله یک سکه طلا به‌صورت نسیه به مبلغ ۵ میلیون تومان می‌خرد و سپس آن را به‌صورت نقدی به مبلغ ٤ میلیون تومان به همان فروشنده می‌فروشد. حیله دوازدهم معروف به بیع تورق است و سه طرف دارد. در این حیله کسی که نیازمند پول است سکه را به‌صورت نسیه از فروشنده می‌خرد و سپس آن را به‌صورت نقدی به شخص دیگری می‌فروشد. ۵۲/۵ درصد از شرکت‌کنندگان حیله یازدهم را ملحق به قرض ربوی دانسته‌اند؛ اما حیله دوازدهم را فقط ۲۰ درصد به آن ملحق کرده‌اند.

قابل توجه آنکه در حیلهٔ سیزدهم ـ که همچون حیله دوازدهم مبتنی بر بیع تورق است، و صرفاً بایع می‌داند که خریدار سکه‌ای را که به‌صورت نقدی خریده در بازار به‌صورت نسیه می‌فروشد ـ موافقان به ۱۱/۱ درصد کاهش یافته‌اند.

در مورد حیله چهاردهم و پانزدهم نیز نیایج قابل توجه است. در حیله چهاردهم مؤجر از مستأجر نسبت به اصل مال‌الاجاره اخذ تضمین می‌کند، اجاره بها نیز در ضمان مستأجر است. در حیله پانزدهم مالک از عامل مضاربه نسبت به اصل و سود سرمایه تضمین اخذ می‌کند. با آنکه در هر دو حیله هم نسبت به اصل سرمایه و هم نسبت به عائدی اخذ تضمین شده است، اما درصد موافقان از ۱۷ به ۵۲/۳ افزایش یافته است. گویا تلقی عرف آن است که اجاره حتی اگر با تضمین نسبت به اصل مال الاجاره باشد از مضاربه‌ای که با تضمین اصل و سود همراه باشد به واقعیت نزدیک‌تر است.

۸-٤-۱۰. تحلیل نتایج نظرسنجی

همان‌گونه که نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد، از نظر عرف حیله‌های ربا ماهیتی تشکیکی دارند و برخی نسبت به برخی دیگر شباهت بیشتری به قرض ربوی دارند و لذا باید به آن ملحق شوند. این نگاه تشکیکی به حیله‌های ربا برگرفته از یک ارتکاز عرفی مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع و برگرفته از نگاه عرف به مقوله کسب درآمد است. از نظر عرف کسب درآمد هم از طریق کار کردن و هم از طریق به‌کارگیری سرمایه فیزیکی مثل ابزارآلات و ساختمان و هم از طریق سرمایه نقدی مثل پول مجاز است. شارع نیز

فی‌الجمله آن را تأیید کرده و در کتب فقهی خصوصاً ابواب خمس از هر دو به ارباح مکاسب یاد شده است (نجفی، بی‌تا، ج١٦، ص. ٤٥). همان‌گونه که فرد می‌تواند کار کند و اجرت دریافت کند، می‌تواند با به‌کار انداختن سرمایه فیزیکی اجرت ثابت دریافت کند و یا با سرمایه نقدی خود تجارت کرده و سود ببرد. در این بین صرفاً برخی از مکاسب از سوی شارع تحریم شده که عناوین آنها در کتب فقهی تحت عنوان مکاسب محرمه گردآوری شده است. ازجمله مکاسب محرمه، کسب درآمد از طریق قرض ربوی است.

در بین معاملات بالامعنی الاخص، برخی ماهیتاً با قرض ربوی متفاوت هستند. اما برخی دیگر، این قابلیت را دارند که نتایج حاصل از قرض ربوی را ـ البته با شدت و ضعف ـ برآورده کنند.

توضیح آنکه قرض ربوی بر سه رکن عمده استوار است: مبلغ، مدت، زیاده. بنابراین آن دسته از کسب‌های مبتنی بر به‌کارگیری پول که به‌صورت نقدی انجام می‌شوند و عنصر زمان در آنها مطرح نیست تخصصاً از شباهت به ربای قرضی خارج هستند. ازاین‌رو کسی که ـ مثلاً ـ با سرمایه نقدی خود خودرویی را به‌صورت نقدی خریده و به قیمت بیشتر به‌صورت نقدی می‌فروشد و به سود دست می‌یابد، نتیجه عملش فقط از جهت سودآوری مشابه قرض ربوی است، ولی به‌دلیل عدم حضور عنصر زمان، قابل مقایسه با قرض ربوی نیست.

در مقابل، معاملاتی که زمان در آنها گنجانده شده، مثل عقد اجاره مقید به زمان و بیع نسیه و سلف، قابل مقایسه با قرض ربوی هستند. بنابراین کسی که به‌جای کسب سود از طریق قرض ربوی، با سرمایه نقدی خود ملکی را می‌خرد و آن را اجاره می‌دهد و اجاره بها دریافت می‌کند، به‌دلیل حضور عنصر زمان عملش قابل قیاس با قرض ربوی است. اگرچه عرف اجاره و قرض ربوی را یکسان نمی‌پندارد. و حتی طرح سؤال نیز نمی‌کند. اما وقتی سخن از فروش نسیه اسکناس به مبلغ بیشتر به میان می‌آید، یا بیع محاباتی به‌شرط قرض مطرح می‌شود، فوراً این پرسش به ذهن عرفی خطور می‌کند که آیا این معامله جایز است. معاملات منفرد و مرکب فراوانی قابل تصور است که به‌لحاظ شباهت به قرض ربوی دارای شدت و ضعف هستند. مشابهت این معاملات به ربای

قرضی گاهی به‌حدی افزایش می‌یابد که عرف بر اساس ارتکازات ذهنی خود آن دو یکسان تلقی می‌کند و تجویز آن را ملازم با لغو بودن حرمت ربا تلقی می‌کند. برای تقریب به ذهن ذکر مثال خالی از فایده نیست؛ شخصی را در نظر بگیرید که برای دستیابی به سه میلیون تومان پول نقد رایانه دستی خود را که تقریباً همین‌قدر ارزش دارد به سمساری می‌فروشد؛ سپس همان رایانه‌دستی را به‌صورت نسیه و به قیمت چهار میلیون تومان از وی خریداری می‌کند؛ با انجام این دو معامله، وی به سه میلیون تومان پول نقد دست پیدا می‌کند و موظف است پس از مدت مشخص شده چهار میلیون تومان به سمسار بپردازد. در این خرید و فروش اگر انجام معامله دوم در معامله اول شرط شده باشد، شبهات معامله به قرض ربوی به‌لحاظ آثار و نتایج مترتب بر آن بسیار زیاد است؛ تا آنجا که فقها بالاجماع این معامله را باطل می‌دانند. اگرچه در وجه بطلان وجوه گوناگونی ازجمله فقدان قصد جدی یا دوری بودن معامله مطرح شده؛ اما هیچ‌یک قابل قبول نیست و تنها وجه بطلان شباهت معامله به قرض ربوی است (بخش فرهنگی جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، صص. ۳۹۰-۳۹۱).

اما اگر معامله اول و دوم بدون شرط و صرفاً بر اساس تبانی بین صاحب رایانه شخصی و سمسار به‌صورت متوالی انجام شود، نتیجه حاصل از این دو معامله، اگرچه کمتر، اما باز هم شبیه قرض ربوی است. یعنی شخص به‌جای آنکه سه میلیون تومان قرض بگیرد و چهار میلیون تومان بازگرداند، با انجام مقاوله و توافق اولیه رایانه شخصی خود را به سه میلیون تومان، نقد می‌فروشد و همانجا و همان لحظه دوباره آن را به چهار میلیون تومان نسیه می‌خرد.

حال اگر همین شخص بدون توافق با سمسار، تصمیم بگیرد رایانه‌دستی خود را به سمسار بفروشد و بعد از فروش آن را مجدداً از وی به قیمت بیشتر و به‌صورت نسیه بخرد، بدون آنکه سمسار اطلاعی از تصمیم وی داشته باشد، قضاوت عرف در الحاق آن به قرض ربوی سست‌تر خواهد شد.

چنانچه همین شخص برای دستیابی به پول نقد فقط تصمیم به فروش رایانه شخصی خود داشته باشد، بدون آنکه نسبت به خرید نسیه آن قصدی داشته باشد؛ اما

بعد از فروش تصمیم جدیدی مبنی بر خرید همان رایانه به‌صورت نسیه بگیرد؛ بعید به‌نظر می‌رسد که عرف این معامله را به قرض ربوی ملحق کند.

حال اگر فرض کنیم دو معامله مزبور بر روی کالایی کم‌ارزش انجام شده باشد؛ مثلاً یک بسته دستمال کاغذی را به دو میلیون نقد بفروشد و در مجلس عقد همان بسته دستمال کاغذی را به دو میلیون و پانصد هزار تومان خریداری کند، مسلماً قضاوت عرف در الحاق این معامله به قرض ربوی نسبت رایانه‌دستی قاطعانه‌تر خواهد بود.

حاصل آنکه می‌توان انواع معاملاتی را تصویر کرد که درجه نزدیکی هرکدام به قرض ربوی به‌لحاظ قصد متعاملین و آثار مترتب بر معامله متفاوت است، و قضاوت عرف نیز در الحاق آنها به قرض ربوی درجات متفاوت دارد. عرف در الحاق برخی از معاملات به قرض ربوی صریح و سریع نظر می‌دهد؛ ولی در الحاق برخی دیگر همراه با تردید و تأنی نظر می‌دهد.

برای اثبات این ادعا که معاملات مشابه قرض ربوی دارای ماهیت تشکیکی هستند و قضاوت عرف در مورد الحاق آنها به قرض ربوی از شدت و ضعف برخوردار است، به معامله‌ای که در عرف امروزی رواج فراوانی یافته تمثیل می‌کنیم؛ و آن اجاره به‌شرط قرض است. مشهور فقهای معاصر اگرچه قرض به‌شرط اجاره را صحیح نمی‌دانند، اما صحت اجاره به‌شرط قرض را پذیرفته‌اند؛ حتی امام خمینی (ﷺ) که به‌شدت با حیل ربای قرضی مخالفت می‌کند آن را صحیح می‌داند (امام خمینی، ۱٤۲۲ق، ج۲، صص. ۱٦۹ و ۲۰٦ و ۲۰۹). اجاره به‌شرط قرض به‌صورت‌های متعددی قابل تصور است. گاهی ده درصد از مبلغ اجاره کم شده و به‌ازای آن مستأجر مبلغی قرض‌الحسنه به موجر می‌پردازد. گاهی پنجاه درصد اجاره کم شده و به‌ازای آن قرض پرداخت می‌شود و گاهی ممکن است ۹۰ درصد مبلغ اجاره و حتی بیشتر از آن کم شود و معادل آن قرض داده شود. عرف، اینها را یکسان نمی‌بیند و شدت و ضعف این سه معامله در الحاق به قرض ربوی یکسان نیست و نتایج تحقیق نیز این را نشان داد. شاید به همین دلیل مقام معظم رهبری در اجاره به‌شرط قرض معتقد است مبلغ اجاره باید متعارف باشد و اگر بسیار کم باشد، معامله مزبور در حکم قرض ربوی است (استفتائات اینترنتی از دفتر معظم‌له؛ به تاریخ: ۰۵ آذر ۱۳۹۸؛ شماره استفتاء: 2pg6k7k).

ارتکازی که عرف بر اساس آن حکم به بطلان برخی از معاملات که نتایج قرض ربوی را به‌دست می‌دهند، مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است. عرف چنین می‌اندیشد که اگر این معاملات جایز باشند حرمت ربا لغو خواهد بود.

نظیر این ارتکاز عرفی در مورد خمس و زکات وجود دارد؛ کسی که بدهکار خمس یا زکات است نمی‌تواند با مستحق تبانی کند و کالایی را به بیشتر از قیمت‌المثل به وی بفروشد و سپس بدهی وی را از خمس یا زکات محاسبه کند؛ این بدان دلیل است که اگر این حیله جایز باشد امر شارع به پرداخت زکات لغو خواهد شد؛ به‌عنوان مثال فردی را در نظر بگیرید که به‌خاطر برداشت گندم آبیِ به نصاب رسیده، هشت میلیون تومان زکات بدهکار است. وی یک سکه طلا را که قیمت‌المثل آن چهار میلیون تومان است، به‌صورت نسیه به قیمت هشت میلیون تومان به یک فقیر می‌فروشد؛ سپس ثمن را از محل زکاتی که بدهکار است، محاسبه می‌کند. در این صورت فقیر سکه‌ای را دریافت کرده است و می‌تواند در بازار آن را به چهار میلیون تومان بفروشد و مؤدی زکات نیز به‌جای هشت میلیون تومان زکات، چهار میلیون تومان پرداخت کرده است. اگر این حیله درست باشد روایاتی که زکات گندم آبی را به مقداری خاص تعیین کرده لغو خواهد شد. این مسئله ارتباطی به فهم تفصیلی حکمت یا علت حکم ندارد.

مثال دیگر استهلاک مسکر در آب و نوشیدن آن است. اگرچه بعد از استهلاک، نوشیدن مایع مزبور مصداق شرب خمر نیست اما عرفاً بدان ملحق است. ازاین‌رو مشهور فقهاء حد شرب خمر را بر آن جاری می‌دانند (رک: خویی، ۱٤۱۰ق، ص. ٤٤). این بدان دلیل است که از نظر عرف اگر چنین ترفندی جایز باشد تحریم شرب خمر لغو خواهد بود.

۹. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

حیله عبارت است از انجام عملی توسط مکلف که قصد دارد با تغییر موضوع، خود را از یک قید و بند یک حکم الزامی رها کند. با توجه به آنکه موضوع مقدم بر حکم است، لذا تحصیل موضوع در بسیاری از موارد واجب نیست. همان‌گونه که تغییر موضوع یا جلوگیری از تحقق موضوع حرام نیست. بنابراین اصل اولی جواز حیله است. با وجود این اصل ادعا شده است در برخی از حیله‌های قرض ربوی به‌رغم آنکه

موضوع تغییر کرده و ظاهر معامله قرض ربوی نیست، عرف بر اساس ارتکازات خود که مبتنی بر مناسبات حکم و موضوع است، آن را به قرض ربوی ملحق می‌کند. برای اثبات این ادعا لازم است اثبات شود که عرف واقعاً راجع به برخی از حیله‌ها چنین دیدگاهی دارد. در تحقیق حاضر این ادعا به بوته آزمون سپرده شد و به روش میدانی دیدگاه عرف راجع به حیله‌های ربا استظهار شد. نتایج تحقیق نشان داد که عرف راجع به انواع حیله‌های ربای قرضی دیدگاه یکسانی ندارد. برخی را قاطعانه به قرض ربوی ملحق می‌کند و برخی دیگر را با تردید. هرچه ظاهر معامله‌ای که به‌عنوان جایگزین قرض ربوی انجام شده از معاملات متعارف دورتر باشد عرف آن را صریح‌تر و سریع‌تر به قرض ربوی ملحق می‌کند، و هرچه معامله انجام شده به معاملات متعارف نزدیک‌تر باشد نزد عرف از شبهه ربا مصون‌تر است. ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود سیستم بانکی به واقعی‌تر شدن معاملات بانکی اهتمام بیشتری بورزد. مثلاً بانک ممکن است با پرداخت تسهیلات وکالتی به مشتری وکالت دهد تا کالایی را برای بانک به‌صورت نقدی بخرد و بعد به وکالت از بانک آن را به‌صورت نسیه به قیمت بیشتر به خود بفروشد (روشی که معمولاً در پرداخت تسهیلات لوازم خانگی اجرا می‌شود). راه دیگر آن است که بعد از تعیین کالا توسط مشتری، بانک خود مستقیم با فروشنده وارد معامله شود و با واریز مستقیم تسهیلات به حساب فروشنده کالا را خریداری کرده و به مشتری بفروشد (روشی که معمولاً در تسهیلات فروش اقساطی مسکن اجرا می‌شود). اگرچه هر دو روش مصون از شبهه ربا هستند اما روش دوم از نظر عرف سالم‌تر است. بنابراین بهتر است سیستم بانکی کشور برای جلب‌نظر افکار عمومی در رابطه با ربا روش دوم را در پرداخت تسهیلات انتخاب کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

امام خمینی، سیدروح‌اللّه (بی‌تا). تحریر الوسیلة. چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

امام خمینی، سیدروح‌اللّه (بی‌تا). کتاب البیع. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام‌خمینی، سیدروح‌اللّه (۱۴۲۲ق). استفتائات. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة في أحکام العترة الطاهرة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۸۱). ربا: پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا. قم: بوستان کتاب.
برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. چاپ دوم. قم: دار الکتب الإسلامیة
بروجردی حسین (۱۴۲۱ق). لمحات الأصول. تقریرات امام خمینی، روح‌الله، چاپ اول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
جواهری، حسن محمد تقی (بی‌تا). رسائل فقهیة ـ الربا فقهیا و اقتصادیا. نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲.
حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳ق). فقه العقود. چاپ دوم. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
حسن بن علی (علیه‌السلام)، امام یازدهم (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکري (علیه‌السلام)، چاپ اول. قم: مدرسة الإمام المهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف).
خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینة العلم.
خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق). تکملة المنهاج. قم: نشر مدینة العلم.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. لبنان: دار العلم ـ سوریه: الدار الشامیة.
سیستانی، سید علی حسینی (بی‌تا). قاعدة لا ضرر و لا ضرار. نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲.
شعبانی موثقی، حبیب الله (۱۳۹۳). «روش‌شناسی علم اصول فقه». پژوهش‌های اصولی. زمستان. شماره ۲۳.
شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. چاپ اول. قم: موسسة المعارف الاسلامیة.
صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۱ق). البنک اللاربوی. چاپ هفتم. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلاّمة (ط - الحدیثة). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
عراقی ضیاء الدین (۱۴۱۷ق). نهایة الأفکار. تقریرات محمد تقی بروجردی نجفی. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). نهایة الوصول الی علم الأصول. چاپ اول. قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه‌السلام).
علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). فقه و عرف. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق). الوافي. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی (علیه‌السلام).
فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا). المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر للرافعي. چاپ اول. قم: منشورات دار الرضي.
قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمي. چاپ سوم. قم: دار الکتاب.
محقق حلّی، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
محمود، عبد الرحمان (بی‌تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة. نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲.
مظفر، محمدرضا (بی‌تا). المنطق. قم: انتشارات دار العلم.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). استفتاءات جدید. چاپ دوم. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام).
مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا). بررسی طرق فرار از ربا. چاپ اول. قم: بی‌نا.
موسویان، سید عباس (۱۳۸۹). ابزارهای مالی اسلامی (صکوک). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
نجفی، محمد حسن، صاحب جواهر (بی‌تا). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
وحید بهبهانی، محمد باقر (بی‌تا). الرسائل الفقهیة. نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲.
هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۳۱ق). اضواء و آراء، تعلیقات علی کتابنا بحوث في علم الأصول. چاپ اول. قم: بی‌نا.

Reference

The Holy Quran, (In Arabic).
Ardabili, Ahmad ibn Muhammad (1983). *Majmao Alfaedah va Alborhan Fi Sharhe Ershad Alazhan*. First Edition. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Teachers Association, (In Arabic).
Imam Khomeini, Sayyid Ruhollah (n.d). *Tahrit Alvasile*. First Edition. Qom: Dar Al-Alam Press Institute, (In Arabic).
Imam Khomeini, Sayyid Ruhollah (n.d). *Book for sale*. First Edition. Tehran: Imam Khomeini Publishing House, (In Arabic).
Imam Khomeini, Sayyid Ruhollah (2001). *Esteftaat*. Fifth Edition. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Teachers Association, (In Arabic).
Bahrani, Al-Asfur, Yusuf bin Ahmad bin Ibrahim (1985). *Alhadaegh Alnazera*. First Edition. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Teachers Association, (In Arabic).
Cultural Section of Qom Seminary Teachers Association (2002). *Usury: The historical background of usury, usury in the Qur'an and Sunnah*, types of usury and escape from usury. Qom: Book Garden, (In Persian).
Barqi, Ahmad ibn Muhammad ibn Khalid (1952). *Almahasen*. second edition. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiya, (In Arabic).
Boroujerdi Hussein (2000). *Lamahat Alosul*, Lectures of Imam Khomeini, Ruhollah, first edition. Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, (In Arabic).

Jawaheri, Hassan Mohammad Taqi (n.d). *Rasael Fiqh - Al-Raba Fiqh and Economics*. Comprehensive software of Ahl al-Bayt jurisprudence 2, (In Arabic).
Haeri, Sayyid Kazem Husseini (2002). *Fiqh of contracts*. Second Edition. Qom: Islamic Thought Association, (In Arabic).
Hassan Ibn Ali, the eleventh Imam (1989). *The commentary attributed to Imam al-Hassan al-Askari*, first edition. Qom: Imam Al-Mahdi School, (In Arabic).
Khoi, Sayyid Abul Qasim Mousavi (1990). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: Publication of the City of Science, (In Arabic).
Khoi, Sayyid Abul Qasim Mousavi (1990). *Takmelah Alminhaj*. Qom: Publication of the City of Science, (In Arabic).
Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad (1992). *Glossary of Quranic words*. First Edition. Lebanon: Dar Al-Alam - Syria: Al-Dar Al-Shamiya, (In Arabic).
Sistani, Sayyid Ali Husseini (n.d). *Ghaeda lazarar va la zerar*. Comprehensive software of Ahl al-Bayt jurisprudence 2, (In Arabic).
Shabani Movassaghi, Habibullah (2015). "Methodology of the science of the principles of jurisprudence". *Basic research*. winter. Issue 23, (In Arabic).
Shahid Thani, Zayn al-Din (1992). *Masalik Alafham Ela tanghih sharaiee Alislam*. First Edition. Qom: Islamic Enlightenment Institute, (In Arabic).
Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1981). *Albank Allavabavi*. Seventh edition. Beirut: Dar Al-Ta'rif for the press, (In Arabic).
Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1994). *Majmao Albayan*. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow, (In Arabic).
Ameli, Sayyid Jawad bin Muhammad Husseini (1998). *Miftah Alkiramah*. First Edition. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Teachers Association, (In Arabic).
Iraqi Zia al-Din (1996). *Nihaia Alafkar*. Lectures by Mohammad Taqi Boroujerdi Najafi. Third edition. Qom: Islamic Publications Office (affiliated with the Qom Seminary Teachers Association, (In Arabic).
Allama Hali, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi (1992). *Ghavaeid Alahkam*. First Edition. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Teachers Association, (In Arabic).Allama Hali, Hassan Ibn Yusuf (2004). The end of the knowledge of the principles. First Edition.8 Qom: Imam Al-Sadiq Institut, (In Arabic).
Alidoost, Abolghasem (2006). *Jurisprudence and custom*. First Edition. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought, (In Arabic).
Faiz Kashani, Mullah Mohsen (1986). *Alvafi*. First Edition. Isfahan: Library of Imam Amir al-Mu'minin Ali, (In Arabic).
Fayumi, Ahmad ibn Muhammad al-Muqari (n.d). *Al-Misbah Al-Munir in Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi'i*. First Edition. Qom: Dar Al-Razi Publications, (In Arabic).
Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1984). *Tafsir al-Qomi*. Third edition. Qom: Dar Al-Kitab, (In Arabic).
Mohaqeq Halli, Najmuddin, Ja'far ibn Hassan (1988). *Sharia of Islam in matters of halal and haram*. second edition. Qom: Ismaili Institute, (In Arabic).
Mahmoud, Abdul Rahman (n.d). *Dictionary of terms and jurisprudential words*. Comprehensive software of Ahl al-Bayt jurisprudence 2, (In Arabic).
Muzaffar, Mohammad Reza (n.d). *The logic*. Qom: Dar Al-Alam Publications, (In Arabic).
Makarem Shirazi, Nasser (2006). *Esteftaat Jadid*. second edition. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications, (In Arabic).
Makarem Shirazi, Nasser (n.d). *Examining ways to escape from usury*. First Edition.

Qom, (In Arabic).
Mousavian, Seyed Abbas (2011). *Islamic financial instruments (sukuk)*. Tehran: Institute of Culture and Thought, (In Persian).
Najafi, Mohammad Hassan, Sahib Jawaher (n.d). *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*. Seventh edition. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, (In Arabic).
Vahid Behbahani, Mohammad Baqir (n.d). *Arrsael Alfighhiya*. Comprehensive software of Ahl al-Bayt jurisprudence 2, (In Arabic).
Hashemi Shahroudi, Mahmoud (2010). *Advocacy and opinions*, comments on our book, research in the science of principles. First Edition. Qom, (In Arabic).